

مواجهه با تمدن دیگر - با خصوصیات و ویژگی‌های یکتایی که دارد - می‌تواند خاستگاه و برانگیزنده جنگها و ستیزهای نظامی در مقاطعی از تاریخ باشد. در ادامه برآنیم تا از این زاویه به دشمنی‌های شرق و غرب نظری بیسکنیم و ببینیم در این دشمنی‌های تاریخی آیا چنین شده یا محتوای تمدنها و خصوصیات آنها تأثیری بر این ستیزه‌ها نداشته است.

در بررسی تاریخی ستیزهای میان شرق و غرب می‌توان علت اصلی این دشمنی‌ها را در دو عامل مهم خلاصه کرد که از لحاظ زمانی عامل نخستین مقدم بر دومی است:

۱- وضعیت ژئوپولیتیک و ویژگی‌های جغرافیایی دو قاره آسیا و اروپا؛ به طوری که محل تلاقی حساسترین راه ارتباطی میان این دو قاره که تنگه‌های بسفر و داردانل، دریای سیاه و اژه می‌باشد، مکان اصلی این نزاعها و جنگها بوده است. همچنان که یکی از تاریخنگاران غربی تصریح می‌کند در آثار هومر (Homer) شاعر یونانی مطالب قابل توجهی در خصوص زدوخوردها و درگیری‌هایی که در پیرامون این منطقه اتفاق افتاده است می‌یابیم که نشان می‌دهد غالب این درگیریها در اطراف تنگه‌های یاد شده و دریای اژه رخ داده است.^۱ به گواه تاریخ تلاش اصلی غربیان در این درگیریها و برخوردها، نجات باختر از تسلط خاور بوده است چرا که بسیاری از جنگهای داریوش بزرگ و خشایار شاه در همین مناطق رخ داده است و غالباً پیروز این میدانها نیز امپراتوری شرق و ایران بوده است. تسلط بر این تنگه‌ها برای یونانیان اهمیت حیاتی داشته است چرا که هم تأمین خواروبار و هم تجارت گندم از خارج از طریق همین تنگه‌ها برای یونان انجام می‌گرفته است.

از همین رو دولتهای یونان همواره حسرت این مناطق و کینه پادشاهان ایران را که حاکم علی‌الاطلاق شرق بودند^۲ داشتند و از کوچکترین فرصتی برای بازپس‌گیری این مناطق غفلت نمی‌کردند. چنان که پیداست از این زاویه و به واسطه این دلیل محتوای تمدن شرقی

شرق و غرب به عنوان دو گستره جغرافیایی عظیم حامل تمدنهای تاریخی و نامداری هستند که سترگ‌ترین آنها (پیش از اسلام) در شرق، تمدن ایران، و در غرب تمدن یونان بوده است. اساساً باید اذعان کرد که پیوند میان شرق و غرب و این دو تمدن نمادین و بزرگ با وجود تعاملات و ارتباطات میان آنها، دوستانه نبوده است و ستیزه‌های میان اروپا و آسیا در گذر تاریخ عمری دراز دارد که رگه‌های آن در مستندات باقیمانده از تاریخ باستان موجود است. به نوشته نویسندگان غربی معضلی به نام «مسئله شرق» (Eastern Question) که در سده‌های میانی برای غربیان مطرح بوده، ریشه در همین ستیزه‌ها داشته است.

نکته قابل تأمل این است که وقتی سخن از این ستیز و جنگ مطرح می‌شود، خود تمدنها به خودی خود و از حیث تمدن بودنشان نمی‌توانند ستیزه‌جو باشند هر چند تعامل و تقابل برای تمدنها امری اجتناب‌ناپذیر است. در این ستیزه‌ها و جنگهای میان شرق و غرب و تمدنهای شرقی و غربی، در حقیقت نهادهای سیاسی و نظامی که بخش بسیار کوچکی از آن تمدن بزرگ را تشکیل می‌دهند با یکدیگر مواجه می‌گردند. در داستان دشمنی‌های شرق و غرب نیز واقع امر آن است که این امپراتوری ایران بود که با امپراتوری روم و یونان رویارو شد. ستیزه‌ها در این حوزه کوچک از تمدنها به وقوع می‌پیوندد. البته باید توجه داشت که برخوردها و جنگهای امپراتوریهایی علی‌الاصول بر بدنه اصلی آن تمدنها بی‌تأثیر نیست اما نکته مهم آن است که در این حالت ستیزه‌گران واقعی به‌عنوان نمایندگان دو تمدن با به میدان نبرد نگذاشته‌اند چرا که گفتیم اصولاً تمدنها در رویارویی با یکدیگر چنین میدان‌ستیزی را بر نمی‌تابند و رویارویی و تقابل واقعی این دو حریف (دو تمدن) در میدانی متناسب با آنها انجام‌پذیر است.

گفتیم که جنگها و برخوردهای نظامی بر تمدنها بی‌تأثیر نیست. از سوی دیگر باید افزود که محتوای هر تمدنی در شرایطی خاص، در

ستیز یا گفتگوی تمدنها در بسترهای آرمان و امکان*

سید محمد ناصر تقوی

نقش مستقیم و تعیین کننده‌ای در این درگیریها نداشته است.

۲. دلیل دوم پیدایش اسلام است. با پیدایش اسلام رقیبی جدی و نیرومند برای مسیحیت پدید آمد و از همان آغاز، مسیحیت حاکم بر جهان غرب^۳ همواره به چشم یک رقیب به اسلام می‌نگریست. با پیشرفت و گسترش سریع اسلام قلمرو دولت اسلامی چنان گسترده شد که کشورهای مسلمان، همجوار اصلی‌ترین و مهم‌ترین کشورهای غربی شدند و حتی در زمانی اسلام تا قلب اروپا نفوذ و گسترش پیدا کرد. البته از همان ابتدا قلب سرزمینهای اسلامی (عربستان یا حجاز) از لحاظ جغرافیایی به اروپا نزدیک بود. بنابراین ظهور تمدن اسلامی به‌عنوان یک تمدن غنی که حتی بر تمدنهای باسابقه‌ای چون ایران اثر گذاشت، در طول قرنهای متمادی غرب و مسیحیت را از لحاظ فکری، سیاسی و اقتصادی تحت تأثیر قرار داد.

از پایان قرن هفتم میلادی تا قرن پانزدهم، اسلام در چهره‌های مختلف عربی، ترکی (عثمانی)، شمال آفریقایی و بالآخره اسپانیایی، حضور خود را بر اروپا و غرب مسیحی تحمیل کرده و بر غرب سایه افکنده بود.

خصوصیات محتوایی اسلام و برتری فرهنگی و ویژگیهای نهفته در آن که موجب سریان و حضور قدرتمند تمدن اسلامی در صحنه‌های فردی و اجتماعی می‌شد، همواره خاطر اندیشمندان متعصب مسیحی را آزار می‌داد و حتی پس از رنسانس نیز ذهن نویسندگان غربی از این تشویش آزاد نشد. به‌همین دلیل نوشته‌های نویسندگان متعصب مسیحی در این دوره بیانگر تنفر و ترس عمیق آنان از مسلمانان و حتی شخص پیامبر اکرم (ص) است.^۴

البته بعدها که این حالت اضطراب روحی و فکری تا حدودی از ذهن نویسندگان غربی زدوده شد و مجال منصفانه نگریستن به اسلام پدید آمد، شخصیت پیامبر گرامی اسلام به دور از تعصب و هیاهو مورد تحلیل قرار گرفت و خود نویسندگان

و اندیشمندان مغرب‌زمین به این کژفهمی‌ها و بغض‌ورزی‌های گذشته خویش اعتراف کردند.

پایک (Pike) یکی از این نویسندگان است که در کتابی که در خصوص زندگی پیامبر اسلام نگاشته است، اعتراف می‌کند که «محمد(ص) یکی از مردان بزرگی است که بیش از هر مرد پرآوازه دیگر جهان آماج تهمت و افترا قرار گرفته است.»^۵ ساوثرن (South-ern) نیز از دیگر نویسندگان غربی است که این ترس و تنفر را زاینده جهل و بی‌اطلاعی خود مسیحیان، و چهار قرن نخستین تاریخ اسلام را «روزگار نادانی» جهان مسیحیت نسبت به اسلام می‌داند.^۶

چنانکه می‌دانیم از سال ۴۹۰ هجری به بعد، رویارویی شرق و غرب به صورت جنگ میان اسلام و مسیحیت موسوم به جنگهای صلیبی که در حدود ۲۰۰ سال به طول انجامید، رخ نمود. اگر چه هدف اصلی اروپا به جنگ آوردن بیت‌المقدس بود ولی در این جنگها موفق بدان نشد. علیرغم فتوحات زیاد غربیان مسیحی و پیروزی در جنگهای صلیبی باز هم از کینه و دشمنی تاریخی غرب مسیحی نسبت به شرق اسلامی کم نشد و در بزنگاهها خود را آشکار ساخت.^۷

در سال ۸۹۸ هجری (۱۴۹۲ میلادی) که آخرین سنگر مسلمانان (غرناطه) در قلب اروپا - یعنی اسپانیای مسلمان - به دست مسیحیان افتاد، فاتحین مسیحی دست به شکنجه و آزار و تفتیش عقاید گروههای میلیونی مسلمانان زدند و چنان که در تاریخ ثبت شده است در فاصله سقوط غرناطه تا اول قرن ۱۷ حدود سه میلیون مسلمان را از وطن آواره کرده یا به قتل رساندند. این درحالی است که این خشونتها و وحشیگریها که خاطره زشت آن در تاریخ برجای مانده است، از سوی نویسندگان متعصب مسیحی غرب ستایش شده است. از جمله این ستایشگران شقاوت و خشونت لین‌پول (Lanepoll) است که می‌نویسد این دوران تا مدتها در تاریخ مسیحیت همچون ماه

○ هر چند تعامل و تقابل برای تمدن‌ها امری اجتناب‌پذیر است ولی تمدن‌ها به خودی خود و از حیث تمدن بودن شان نمی‌توانند ستیزه‌جو باشند.

کشورهای اسلامی را که از مراکش تا فیلیپین و جزایر مینداناو را شامل می‌شد^{۱۱} به‌استثمار کشیدند.

ارتزاق تمدن جدید غرب از شرق و تمدن اسلامی

بنابراین اگر بخواهیم ارتزاق تمدن غرب از تمدن اسلامی را بررسی کنیم باید آن را در دو مرحله مورد کاوش قرار دهیم. مرحله اول پیش از رنسانس و جنگهای صلیبی است که زمان اوج شکوفایی و پیشرفتهای علمی و فکری و فلسفی تمدن اسلامی در فاصله قرن ششم تا قرن یازدهم هجری (۱۲ تا ۱۷ میلادی) می‌باشد. در این دوران به تعبیر هاسکینز (Haskins) پیشرفتهای چشمگیر در زمینه‌های «پزشکی، ریاضی، اخترشناسی، شیمی و نجوم» تنها به «سرزمینهای متعلق به پیامبر اسلام» اختصاص داشت.^{۱۲} در این سالها تمدن غربی در محضر تمدن اسلامی زانوی تعلم ساییده بود و کتابهای اصلی دانشمندان اسلامی رسماً در اروپا تدریس می‌شد. اما مرحله دوم تقریباً پس از رنسانس و مشخصاً از قرن ۱۷ میلادی به بعد را در برمی‌گیرد یعنی زمانی که در واقع همان مسیحیت سیاسی نیز مضمحل و غرب لائیک متولد می‌شود. در این مرحله دو عامل مهم و اساسی به‌عنوان خمیرمایه نخستین و سرمایه اولیه غرب مدرن و تمدن جدید و پیشرفته غربی درآمد: اول بهره‌برداری از منابع سرشار و غنی کشورهای تحت استعمار که همانطور که اشاره شد قریب به اتفاق آنها مسلمان بودند و دوم بهره‌گیری از نیروی عظیم انسانی کشورهای تحت سلطه که در قالب برده‌داری از نیروی انسانی آنها به‌صورت رایگان برای استخراج ثروت‌ها و انتقال آنها به غرب، کمال استفاده به عمل آمد.

پس از بهره‌کشی غرب از تمدن شرقی و اسلامی در طول سالیان متمادی و با پیشرفتهای چشمگیر غرب غرور مست‌کننده‌ای غریبان را فرا گرفت و از آن سو، تمدن شرقی و کشورهای اسلامی در خواب چندین ساله فرو رفتند. گذشته از عواملی که برای پیشرفت سریع غرب برشمرديم، علل و عوامل دیگری نیز مانع استمرار پیشرفتهای مسلمانان می‌شد که در واقع

فتوحات مسیحیان در جنگهای صلیبی و مخصوصاً فرجام آن یعنی سقوط غرناطه که از دید کلیسای کاتولیک رُم و دولت‌های اروپایی يك پیروزی فراموش ناشدنی قلمداد می‌شد تا اندازه‌ای زیان از دست دادن قسطنطنیه را که به دست مسلمانان فتح شده بود جبران می‌کرد. با این حال برخی از نویسندگان غربی به دلیل عدم فتح و بازپس‌گیری قسطنطنیه، فتح غرناطه را يك «انتقام ناتمام» خواندند.^{۱۳} این انتقام ناتمام بعدها از طریق پیشرفتهای علمی و فنی غرب و اکتشافات بزرگ تکمیل شد و به انتقامی همه‌جانبه و فراگیر از مسلمانان بدل گشت؛ بدین‌صورت که غرب مسیحی (مسیحیت سیاسی و حکومتی) پس از جنگهای صلیبی رفته رفته شروع به استعمار کشورهای اسلامی کرد و با دسترسی به منابع غنی کشورهای اسلامی و چیرگی بر بازارهای جهانی و سلطه بازرگانی بر سرزمینهای مسلمانان و به دست گرفتن حساسترین راههای آبی توانست از این ثروتها ارتزاق کند و قدرت نظامی، سیاسی و اقتصادی خود را به نحو خیره‌کننده‌ای افزایش بخشد.

در این فتوحات غریبه‌ها در کشورهای تحت استعمار مستندات زیادی در تحمیل عقاید و سرکوب تمدن اسلامی به جای گذاشته‌اند. علی‌الخصوص در مورد پرتغالیها که اولین استعمارگران بودند می‌بینیم که در فتوحات خود سخن بسیاری از «جنگ و جهاد با کافران مسلمان» رانده‌اند و به شدت تلاش داشته‌اند تا علاوه بر تسلط بر ثروت‌های مسلمانان، مردم آن سرزمینها را به کیش مسیحیت درآورند. در نقشه‌های این استعمارگران حتی یورش به جدّه و مکه مکرمه نیز دیده می‌شود.^{۱۴} در ابتدا بکه‌تاز میدان استعمارگری دو کشور هم‌جوار غربی یعنی پرتغال و اسپانیا بودند که طیف وسیع

○ در ستیزه میان تمدنهای شرقی و غربی در حقیقت نهادهای سیاسی و نظامی که بخش بسیار کوچکی از هر تمدن را تشکیل می‌دهند با یکدیگر مواجه می‌شوند.

بستر عقب‌ماندگی و هبوط تمدن شرقی را در مقابل غرب مهیا می‌ساخت. در ادامه به یکی از مهم‌ترین این عوامل اشاره می‌کنیم.

واگرایی مذهبی و ایدئولوژیک در

مشرق زمین

گفتیم که فربهی و تنومندی غرب پیشرفته مدرن و لایتیک نتیجه مکیدن و جذب ثروتها و منابع غنی کشورهای اسلامی و نیز بهره‌گیری از نیروهای عظیم انسانی این کشورها به صورت برده بوده است. اما یکی از مسائل مهمی که باعث شد استعمار در مسیر حرکت خود با هیچ مانع قابل توجهی مواجه نشود و حتی به صورت یک عامل تسریع و تسهیل کننده با بسترسازی مطلوب راه را برای ماشین استعمار غرب هموار کند، واگرایی مذهبی و ایدئولوژیک میان کشورهای اسلامی است. به نظر ما تشنّت و ناسازگاریهایی که ما از آن به «واگرایی مذهبی» تعبیر می‌کنیم و در میان کشورهای اسلامی و دولتهای آنان بسیار مشهود بود عامل مهم و تسهیل کننده نفوذ استعمار غرب در کشورهای مسلمان بوده و موجب ضعف و ناتوانی بیشتر کشورهای اسلامی را فراهم آورده است. البته این پدیده خود محصول فاصله گرفتن مسلمانان از تعالیم دین اسلام بود که از جمله مهم‌ترین آنها این توصیه خداوند به مسلمانان است که در قرآن کریم می‌فرماید: «ولا تنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم» (انفال - ۴۶)

(و راه اختلاف و تنازع نپوید که در اثر این اختلاف و تفرقه ضعیف و سست می‌شوید و قدرت و توان شما از میان خواهد رفت)

در تاریخ کشورهای اسلامی نمونه‌های متعددی از این واگرایی را مشاهده می‌کنیم که موجبات آسیب و کشتارهای فراوانی را در این کشورها فراهم آورده و راه ورود و نفوذ اجانب را در جمع کشورهای اسلامی هموار نموده است. یکی از این نمونه‌های بارز که در تاریخ نه چندان

دور می‌توان سراغ گرفت دوران حکومت آخرین پادشاه صفوی است. در این مقطع زمانی به دلیل عدم توانایی شاه سلطان حسین صفوی، ایران به عنوان يك کشور شیعه مسلمان، ضعیف می‌نمود. افغانها با بهره‌گیری از این شرایط نابسامان به ایران حمله آوردند و اصفهان (پایتخت) را فتح کردند. در چنین شرایطی دیگر کشور مسلمان یعنی عثمانی از غرب به ایران حمله‌ور شد و مناطق غربی ایران تحت تصرف امپراتوری عثمانی درآمد. امپراتوری روسیه نیز با سوءاستفاده از چنین اوضاعی تقریباً همزمان با عثمانیها، مناطق شمالی کشور را تحت سلطه خویش قرار داد. بی‌شک در یورش عثمانیها به ایران تعصبات مذهبی به صورت خاص نقش داشت و نحوه عملکرد آنها، هم در آن زمان و هم پس از آن به گونه‌ای بود که نشان می‌دهد به ایران به عنوان يك کشور رقیب و دشمن حمله کرده‌اند. شاهد این مطلب این است که در نیمه قرن ۱۸ میلادی (۱۲ هجری) که نادرشاه اوضاع نابسامان ایران را سامان می‌بخشد و افغانها و عثمانیها و روسها را وادار به عقب‌نشینی می‌کند. نادرشاه که ظاهراً شیعه بود^{۱۲}، تلاش می‌کند تا با دیگر کشورهای اسلامی و مخصوصاً امپراتوری عثمانی، از دیدگاه تقریبی و اتحادجویانه میان شیعه و سنی برخورد کند و از همین رو پیشنهاد می‌کند که اختلافات کنار گذاشته شود و هیچکدام از شیعه یا سنی حق رقص و سب دیگری را نداشته باشند. اما عثمانیها به هیچ‌عنوان این پیشنهاد را نپذیرفتند و کماکان متعصبانه بر این واگرایی مذهبی تأکید ورزیدند، شیعیان را کافر دانسته و قتل آنها و اسیرانشان را مباح شمردند! نادرشاه پس از چندین بار رایزنی دیپلماتیک و ضمن تأکید بر پیشنهادهاى اتحادجویانه خویش از عثمانیها استرداد اسیران ایرانی را می‌خواهد ولی همچنان جواب منفی از عثمانیها می‌شنود. از سوی دیگر چون نادر توان نظامی عظیمی در خود می‌دید، با توجه به پاسخ منفی عثمانیها به پیشنهادهاى خود در سال ۱۱۵۶ ه.ق. به عراق که در دایره نفوذ عثمانی

○ ظهور تمدن اسلامی
به عنوان يك تمدن غنی که
حتی بر تمدنهای با سابقه‌ای
چون ایران اثر گذاشت در
طول قرنهای متمادی،
غرب و مسیحیت را از
لحاظ فکری، سیاسی و
اقتصادی تحت تأثیر قرار
داده است.

فراگیر شده است دشمنان کوشیده‌اند تا با تحریف حقیقت قرآنی و اسلامی وحدت - مثل طرح بحث پان‌اسلامیسم از سوی غرب - از تحقق عینی اتحاد جلوگیری کنند.

نزوم تقدم همگرایی کشورهای اسلامی بر گفتگوی تمدنها

با توجه به مطالبی که در خصوص وجود واگرایی ایدئولوژیک در کشورهای اسلامی گفته شد باید گفت در بحث گفتگوی تمدنها، تمدن اسلام به‌عنوان یکی از طرفهای این گفتگو پیش‌ویش از هر چیز می‌بایست مقتدرانه و چنانکه شایسته شأن دین مبین اسلام است قدم در عرصه این گفتگو بگذارد. بی‌شک لازمه این حضور مقتدرانه و شرط مقدم آن تقریب و همگرایی کشورهای اسلامی است. بیشترین فایده این همگرایی و تقریب، مسدود کردن راه تحریف و خدعه در این گفتگوست؛ تحریفات و نیرنگهایی که از جانب زورمداران و مخالفین این گفتگو محتمل‌الوقوع است و در واقع موانع بزرگی را در سر راه تحقق گفتگوی حقیقی ایجاد خواهد کرد.

دنیای امروز و از جمله جهان غرب هم‌اکنون با واقعیتی روبروست که از آن گریز و گزیری نیست و آن رشد روزافزون اسلام است. به‌طوری که هر سال شاهد مسلمان شدن تعداد قابل توجهی از مردم کشورهای اروپایی و آمریکایی هستیم. این رشد که از چند دهه پیش آغاز شده و سرعت گرفته است وضعیت را به گونه‌ای ساخته که در اغلب کشورهای مهم غربی، همچون آمریکا، فرانسه، آلمان و انگلستان، تعداد مسلمانان به رقمهای خیره‌کننده‌ای رسیده است و اقلیتهای میلیونی مسلمان در این کشورها زندگی می‌کنند. این عامل از يك سو به همراه عامل دیگر یعنی بیداری مسلمانان در کشورهای اسلامی و

بوده حمله برد و ضمن تصرف نجف اشرف بغداد را محاصره کرد و علیرغم فتواها و تهدیدهای شداد و غلاظ علما و مفتی‌های دستگاه امپراتوری عثمانی بر ضد شیعه، توانست تعداد زیادی از علمای مذاهب گوناگون را گرد هم آورد و نشست بزرگی را در آستان علوی در نجف تشکیل دهد. نادر حستّی ریاست این گردهم‌آیی را برعهده يك عالم سنّی مذهب به نام شیخ عبدالله السّودی می‌گذارد و طی چند روز بحث پیرامون اختلافات مذهبی سرانجام پیشنهادهای نادرشاه مورد پذیرش قرار می‌گیرد و چهار بیانیه جداگانه از سوی شرکت‌کنندگان انتشار می‌یابد و ریاست گردهم‌آیی زیر همه آنها امضا می‌گذارد.^{۱۴} با وجود این باز هم عثمانیها الفت و دوستی و اتحاد میان ایران و عثمانی را نپذیرفتند و نادرشاه موقّف به برطرف کردن اختلافات میان دو کشور که در واقع يك اختلاف و واگرایی مذهبی بود نشد. البته بعدها استعمار انگلیس با شگردی زیرکانه نادرشاه را که فاتح دهلی و برهم زنده بساط کمپانی هند شرقی بود از اوج قدرت به حضيض ذلت کشید و از آنجا که زمینه انحراف در شخص نادرشاه وجود داشت با نفوذ در دربار وی به‌صورت مستقیم در اتخاذ تصمیمات انحرافی وی مؤثر واقع شد تا سرانجام موجبات سرنگونی و نابودی وی را فراهم کرد.^{۱۵}

گذشته از نمونه‌ای که ذکر شد موارد فراوان دیگری از واگرایی مذهبی در کشورهای اسلامی وجود داشته که گاه به‌صورت ناسیونالیسم‌های منطقه‌ای و قومی رخ نموده و با شعارها و ایده‌هایی چون پان‌عربیسیم و پان‌ترکیسیم مطرح شده است. دشمنان جهان اسلام و تمدن اسلامی نیز با زیرکی از این نغمه‌های واگرایی و تفرقه‌افکن استقبال کرده و بدان دامن زده‌اند. هرازگاهی هم که بعضی از کشورها و اندیشمندان در راه اتحاد و همگرایی میان مسلمانان کوشیده‌اند سعی وافر بیگانگان متوجه خاموش کردن این ندهای اتحاد جو و وحدت‌گرا بوده است. حتی در مواقعی که ندای وحدت

○ هاسکینز: در فاصله قرن ششم تا یازدهم هجری پیشرفتهای چشمگیر در زمینه‌های پزشکی، ریاضی، اخترشناسی، شیمی و نجوم تنها به سرزمینهای متعلق به پیامبر اسلام اختصاص داشت.

نهضت‌های اصلاحی و احیاگر دهه‌های گذشته که بیت‌الغزل آن انقلاب عظیم اسلامی ایران می‌باشد موجب آن شده است که تمدن اسلامی پس از طی دوران خفتگی و خموشی، ظهور و بروزی دوباره آغاز کند. ظهور و درخشش دوباره تمدن اسلامی در حالی به‌وقوع می‌پیوندد که در همین سالها شاهد متلاشی شدن بنای ایدئولوژی مارکسیسم هستیم. دولتمردان و استراتژیست‌های غربی با درک این شرایط اساسی‌ترین و جدی‌ترین چالش دنیای جدید در فراروی اندیشه لیبرال دموکراسی را که پاره‌ای اساسی از تمدن جدید غربی است تمدن اسلامی می‌دانند. و از آنجا که مغرورانه و متکبرانه تمدن جدید غرب مسیحی را که مهم‌ترین شاخصه فلسفه سیاسی لیبرال دموکراسی است به‌عنوان «نقطه پایان تحولات ایدئولوژیک بشریت» در «پایان تاریخ» می‌پندارند، به‌صورت برنامه‌ریزی شده و زیرکانه سعی دارند زمینه برخورد‌های فیزیکی میان نمادها و نمایندگان سیاسی - نظامی این دو تمدن را فراهم کنند؛ برخورد‌هایی که به تصور آنها تمدن غربی فاتح میدان خواهد بود. پاتریک بوکانان (Patric Buchanan) در ۱۹۸۹، برنارد لوئیس (Bernard Lewis) در ۱۹۹۰ و ساموئل هانتینگتون (Samuel Huntington) در ۱۹۹۳ که جملگی به داشتن افکار و نظریات بدبینانه نسبت به اسلام در غرب شهرت دارند، با نگاشتن مقالاتی در این زمینه، بازیگران اصلی این معرکه بوده‌اند.

پاتریک بوکانان با یادآوری ستیزهای تاریخی میان اسلام و مسیحیت که به عقیده وی نبردی برای در اختیار داشتن سرنوشت انسان بوده است، احتمال پدید آمدن همان جنگ‌های پیشین و به‌عبارتی تکرار تاریخ را در قرن بیست‌ویکم قوی می‌داند و صریحاً هشدار می‌دهد که طلوع و ظهور مجدد تمدن اسلامی ممکن است موجبات اضمحلال و تلاشی غرب مسیحی را فراهم آورد.^{۱۶} هانتینگتون نیز با دارا بودن تمام خصوصیات یک صهیونیست متعصب تمام تلاش خویش را برای نشان دادن خطر اسلام برای

غرب و تمدن غربی به‌کار می‌گیرد. او با طرح این مطلب که اتحاد میان تمدن اسلامی و کنفوسیوسی برای غرب بسیار خطرناک است در حقیقت نسبت به جبهه‌بندی شرق علیه غرب اعلام خطر می‌کند! او برای فرضیه خویش مصادیقی را چون نزدیکی ایران با پاکستان و چین و اینکه این کشورها در مقابل آمریکا مقاومت می‌کنند ذکر می‌کند. البته این خیالات باطل و تصور اتحاد‌های ذهنی (مثل اتحاد تمدن اسلامی و کنفوسیوسی) بیشتر برای این است که غرب خطر اسلام و تمدن اسلامی را کوچک‌نمرد و برای مبارزه جدی با آن چاره‌ای بیندیشد. هانتینگتون در بخش‌های دیگری از نظریه برخورد تمدن‌ها خطر تمدن اسلامی را با تأکید بر بنیادگرایی اسلامی چنان جدی و حیاتی برای غرب مطرح می‌سازد که به گفته یکی از منتقدین، گویی مثلاً مردم الجزایر همین فردا صبح سانفرانسیسکو را به تسخیر خود درخواهند آورد!^{۱۷}

به عقیده نگارنده نظریه هانتینگتون از دو جهت عمده دیگر قابل تأمل و توجه است: نخست آنکه جایگاه خاص و نفوذ او در دستگاه سیاست خارجی آمریکا (در شورای روابط خارجی آمریکا) ایجاب می‌کند که سخنان وی را نه به عنوان مباحث علمی صرف، بلکه به‌عنوان پایه و مبنای حرکتها و سیاست‌های آینده آمریکا نسبت به جهان و مخصوصاً جهان اسلام قلمداد کنیم. و دوم اینکه دشمنی غرب جدید با اسلام و تمدن اسلامی در حال حاضر یک تفاوت عمده با ستیزهای تاریخی اسلام و مسیحیت دارد و آن اینکه در این شرایط جدید، غرب جدید لاتیئیک تحت نفوذ صهیونیسم است و سیاست‌های اصلی و عمده غرب از زاویه منافع صهیونیسم تعقیب می‌شود.

بنابراین شرایط کنونی چنین ایجاب می‌کند که اولاً برای تحقق گفتگوی تمدن‌ها نمایندگان راستین و حقیقی تمدن‌ها را که مؤلفه‌های اصلی یک گفتمان واقعی هستند بیابیم و نمایندگان دروغین را از آنها تفکیک کنیم؛ نمایندگان

○ تمدن اسلام به‌عنوان

یکی از طرف‌های گفت‌وگوی تمدن‌ها پیش و بیش از هر چیز می‌بایست مقتدرانه قدم به عرصه گفت‌وگو بگذارد و بی‌شک لازمه و شرط مقدم این حضور مقتدرانه، تقریب و همگرایی کشورهای اسلامی است.

این صورت تنظیم شده است.

1. D. K. Fieldhouse, "Colonialism - Economic Aspects", *IESS*, Vol. 3 (1968) pp. 6-12.

۲. داریوش پس از پیروزی بر بزرگترین دشمنان خود امپراتوری عظیمی بنیان نهاد که برجسته‌ترین ویژگیش سیستم «پاتریمونیاالیستی» بود. این میراث حکومت پاتریمونیاالیستی پس از اسلام نیز در حکومت شاهان بعدی ایران تبلور داشت تا اینکه با اضمحلال حکومت پهلوی و پیروزی انقلاب اسلامی طومار این داستان در هم پیچیده شد.

۳. منظور از مسیحیت حاکم بر جهان غرب آن مسیحیت سیاسی است که با اسلام و فتوحات آن درگیر شده است و الا خود دین مسیحیت فی حد ذاته طرف گفتگوی واقعی اسلام است و اسلام نیز بسیار بر این گفتگوی بین‌الادیانی تأکید نموده است. نه منحصرأ با مسیحیت که با یهودیت نیز (نه یهودیت سیاسی که صهیونیسم است) چنانکه خداوند فرموده است: «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا الله...» (۵۷- آل عمران).

۴. هم اکنون نیز بقایای این انزجار متعصبانه از اسلام و مسلمانان در مراسم و جشنهای سالگرد جنگهای صلیبی در کشورهایی چون اسپانیا متبلور و قابل مشاهده است.

5. James E. Royster, "The Study of Mohammad: A Survey of Approaches from the Perspective of the History and Phenomenology of Religion", *The Muslim World*, LXII (1972), p. 49.

6. R. W. Southern, *Western Views of Islam*, Cambridge, Mass., 1962, p. 14.

۷. از جمله این موارد زمان تهاجم وحشیانه مغولها به سرزمینهای اسلامی است که غرب تا جایی که در توان داشت با این وحشیگریهای مغولان همراهی کرد. مصادیق این همراهی در تاریخ فراوان است اما برای نمونه ر. ک. به:

Steven Runciman, *A History of the Crusades* volume III, London, 1971, p. 255.

8. Philip K. Hitti, *History of the Arabs from the Earliest Time to the Present*, London, 1953, p. 556.

9. John Saunders, *The Muslim World on the Eve of Europe's Expansion*, Engle-

راستینی که تشنه حقایق اند و در جاده تفاهم گام برمی دارند. ثانیاً با در نظر داشتن شرایط جدید و مشتبهات غرب لائیک در این آرایش نوین جهانی می‌بایست آمادگی لازم را برای دفاع مناسب و شایسته از خود در مقابل زورمداری‌ها و افزون‌خواهی‌های برتری‌طلبان مستکبر غربی به دست آوریم.

به هر روی جان کلام اینکه با «آرمان گفتگو»، «امکان ستیز» منتفی نخواهد بود زیرا به قول فایریند آزمون رویدادهای تاریخی نشان داده است که «همه چیز ممکن است».^{۱۸} عقل سلیم و بینش مدبرانه حکم می‌کند که از آموزه‌های تاریخی درس بگیریم که به راستی «تاریخ معلم بزرگ انسانهاست».^{۱۹}

البته از دیگر سوی باز همین تاریخ به ما می‌آموزد که هر جا تلاش شده است تا چهره راستین اسلام و تمدن اسلامی از ورای غبارهای تحریف و حقد پدیدار شود، غنچه‌های انصاف و وجدان شکفته شده و فضای اندیشه غرب را نیز عطر آگین نموده است. اعترافات بزرگانی چون «هگل» نسبت به شرق که می‌گفت «تاریخ همواره در شرق طلوع کرده و این شرق است که همواره خاستگاه تمدن بوده است»^{۲۰} یا اقرار پورت در کتاب عنذر تقصیر به پیشگاه محمد(ص) و قرآن^{۲۱} به افترا بستن و متهم ساختن اسلام و پیامبر گرامیش از سوی یاهوگویان و تحریف‌گران مسیحی نمونه‌هایی از برخوردهای منصفانه با شرق و اسلام است. و از رهگذر همین آموزه‌هاست که علاوه بر همگرایی و باز یافتن هویت خود می‌بایست در راه بازشناسی و ترسیم چهره حقیقی اسلام به جهان سعی و تلاش و آفری صورت گیرد. در عین حال آفتهای محتمل و آسیب‌پذیریهای یک گفتمان بین‌تمدنی را نباید به فراموشی سپرد.

یادداشتها

* این نوشته تلفیق و تحریری است از دو گفتار که در جمع دانشجویان دانشگاه مذاهب اسلامی ایراد گشته و به

○ دولتمردان و استراتژیست‌های غربی با توجه به رشد روزافزون اسلام از یک سو و متلاشی شدن بنای ایدئولوژی مارکسیسم از سوی دیگر، اساسی‌ترین و جدی‌ترین چالش دنیای جدید در فراوی اندیشه لیبرال دموکراسی را تمدن اسلامی می‌دانند.

wood Cliffs, N.J., 1966, p.9.

10. I. A. McGregor, "Europe and the East", NCMH, Vol. II, pp. 598-599.

۱۱. مسلمانان فیلیپین و جزایر میندانائو که به «موروها» مشهورند به همراه مسلمانان کشور برونئی، به دستور پادشاه وقت اسپانیا به بردگی کشیده شدند. برای اطلاع بیشتر ر.ک. محمد کاظم توکلی، مسلمانان مورو، تاریخ اجتماعی مسلمانان جنوب فیلیپین، تهران، ۱۳۶۱، صص ۶۷-۶۸.

12. Charles H. Haskins, **The Renaissance of the Twelfth Century** Cambridge, Mass., 1971, p. 282.

۱۳. مستندات گوناگون تاریخی دلالت تلویحی بر شیعه بودن نادر دارند؛ از آن جمله در ابتدای وقفنامه خود نوشته است: لافتی الآ علی لاسیف الأذوالفقار نادر عصرم زلطف حق غلام هشت و چهار ر.ک. میرزا مهدی خان استرآبادی، جهانگشای نادری، به کوشش سیدعبدالله انوار، تهران، ۱۳۴۱، ص ۲۶۹.

۱۴. همان، صص ۹۴-۳۸۵.

۱۵. درخصوص نقد شخصیت نادرشاه، استاد شهید مطهری در برخی از آثار خود اشارات قابل توجهی دارند. برای نمونه ر.ک. اسلام و مقتضیات زمان، ج

اول تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۵ ص ۳۸۴.

16. Patric Buchanan, "Rising Islam May Overwhelm the West", New Hampshire Sunday News, 20 August, 1989.

۱۷. ر.ک. دکتر سید حسین نصر «برخورد تمدن‌ها و سازندگی آینده بشر»، در نظریه برخورد تمدن‌ها، هانتینگتون و متقدانش، ترجمه و ویراسته مجتبی امیری، چاپ دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۱۳۷.

۱۸. پاول فایراند، برضد روش، ترجمه مهدی قوام صفری، انتشارات فکر روز، ۱۳۷۵، ص ۴۷.

۱۹. ژاک بننی بوسوئه (Jacque Benigne Bossuet) نویسنده و کشیش برجسته و متعصب کلیسای کاتولیک مسیحی و اهل فرانسه بود که «تاریخ عمومی جهان» را نوشت و در سراسر کتابش با تحریف متون تاریخی یونان باستان به دروغ ادعا کرد که هومر در آثارش هر آنچه که از بدی و خشونت و شرور سخن گفته مقصودش تمدن شرق بوده است.

21. Hegel; **Reason in History**, Cambridge University Press, 1975, p. 197.

22. I.D. Port; **An appology for Mo-hammad and Quran**, 1943, London.

○ هانتینگتون خطر تمدن اسلامی را برای غرب چنان جدی و حیاتی مطرح می کند که گویی مثلاً مردم الجزایر همین فردا صبح سانفرانسیسکو را به تسخیر خود در خواهند آورد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی